

خودشناسی در قرآن

سوره کُف، آیه 6

استاد حسین نوروزی

جلسه 18 (27 بهمن 1403)

*** ویراستاری - مرحله 3 از 5

این آیه به نوعی، دعوت به انتظار هم هست. می‌فرماید: «اگر دیدی مردم ایمان نمی‌آورند در مقابل خواسته دلت که می‌خواهد آن‌ها ایمان بیاورند بایست و نفست را هلاک کن؛ به نفس خود اجازه نده که عجله کند که مردم ایمان بیاورند!» عجله کار شیطان است. یعنی چه؟ یعنی نفس و دل ما چیزی می‌خواهد که برای رسیدن به آن حاضر هستیم هر کاری انجام بدهیم؛ اگر به آنچه که می‌خواهیم نرسیم تحت فشار قرار می‌گیریم؛ اذیت می‌شویم و برای ما مصیبت می‌شود.

مصائب نه به معنای تکوینی و طبیعی بلکه به معنای عذاب! آن‌جا که شما چیزهایی می‌خواهی اما نمی‌شود؛ برای شما عذاب و مصیبت می‌شود. چه کار کنیم که هیچ وقت عذاب نداشته باشیم؟ باید کاری کنی که دلت هیچ چیزی نخواهد! اما خیلی‌ها می‌گویند: «این‌که نمی‌شود!» اما می‌شود؛ بی‌خود می‌گویند نمی‌شود! از بس ما ضعیف و حقیر هستیم و خودمان را کوچک می‌بینیم و دست کم می‌گیریم؛ برای خدا حساب باز نمی‌کنیم که خدا هر کاری را که بخواهد می‌تواند انجام بدهد؛ برای خدا کاری ندارد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» خدا قدرت دارد اما ایمان ما ضعیف است. به همین خاطر پیغمبر خدا اندوه و اسف دارد که: چرا ایمان نمی‌آورید؟ چرا باور نمی‌کنید؟ چرا نمی‌پذیرید؟ حرف حساب خدا که مثل حرف من و شما نیست. خدا حق و در جایگاه خود است. اگر به خدا اعتماد کنی دیگر عجله نمی‌کنی. مقابل عجله چه می‌شود؟ انتظار. «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْإِنْتِظَارُ» بالاترین عمل‌ها انتظار است. انتظار چه چیزی؟ «انتظار الفرَج» انتظار نتیجه.

دلت چه می‌خواهد؟ به‌خاطر همان چیزی که دلت می‌خواهد عجله می‌کنی. اگر حساب دل خود را جدا کنی؛ نمی‌گوییم دلت نخواهد؛ چون می‌گویند: «نمی‌شود دل ما نخواهد! دلمان می‌خواهد!» باشد کوتاه می‌آییم. نمی‌شود دلت نخواهد اما می‌توانی حساب دلت را از خودت جدا کنی. به دلت بگو: «می‌خواهی

بخواه! حساب من از تو جد است! من که دنبال هرچه تو بخواهی نمی‌روم؛ هر راهی را که پیش پای من می‌گذاری من آن راه را نمی‌روم! من آن راهی را می‌روم که خدا تجویز می‌کند؛ راهی که حق، درست، به‌جا و عدل است!» یعنی منتظر می‌مانم. عجله نمی‌کنم تا به نتیجه برسم.

عجله است که کار خرابی می‌کند. یعنی شما از راهی که باید بروی نمی‌روی تا به نتیجه‌ای که دلت می‌خواهد برسی بلکه بی‌راهه می‌روی؛ بی‌راهه هم راه نیست. گرسنه هستی نیاز مرکب این است که غذایی بخوری. برنج را گذاشته‌ای که دم کند اما گرسنگی فشار می‌آورد یا هوس کردی، دلت می‌خواهد که زود غذا بخوری؛ نمی‌توانی تحمل کنی؛ نمی‌توانی منتظر باشی؛ عجله می‌کنی شعله را بالا می‌کشی غذا به جای این‌که دم بکشد؛ پخته، آماده خوردن و لذیذ شود، به زغال و سم مهلک تبدیل می‌شود که دیگر نمی‌شود آن را بخوری. نتیجه عجله این است.

شما هر کجا برای رسیدن به نتیجه‌ای عجله کنی آن نتیجه را از دسترس خود دورتر می‌کنی؛ بیشتر عقب می‌افتد. می‌خواهی امام زمان علیه السلام ظهور کند اما عجله می‌کنی؛ اگر عجله کنی ظهور حضرت عقب می‌افتد. به این، معیار وارونه می‌گویند. می‌گویی: «من عجله کردم که ظهور زودتر اتفاق بیفتد!» می‌گویند: «ظهور حضرت به‌خاطر همین عجله شما عقب افتاده است!» نتیجه چه شد؟ ظهور که عقب افتاد شما هم هلاک می‌شوی. زیر برنج را بالا کشیدی زغال شد شما هم هلاک می‌شوی. حضرت فرمود: «هَلِكُ الْمُحَاضِرِ» عجله کنندگان برای ظهور هلاک شدند. همه آن‌ها هلاک می‌شوند. هر کس برای ظهور امام زمان علیه السلام عجله کند هلاک می‌شود. چرا؟

چون عجله نتیجه خواسته دل است. چه می‌شود که آدم عجله می‌کند؟ چون دلم می‌خواهد؛ نه به‌خاطر این‌که حق، صحیح، درست، به‌جا و خواست خداست بلکه چون دلم می‌خواهد حضرت زودتر تشریف بیاورند تا دنیا را آباد کنند. دلم می‌خواهد دنیا آباد شود کاری هم به آخرت ندارم. اسم آخرت را می‌آورم اما منظورم دنیا است. می‌خواهم جهان پر از عدل و داد شود. جهان یعنی دنیا. آخرت که پر از عدل و داد است. می‌خواهم دنیا پر از عدل و داد شود. چرا می‌خواهی دنیا پر از عدل و داد شود؟ بالاخره باید کسی باشد که به داد ما برسد. تحت فشار هستی؟! مشکل دنیایی داری؟! خواسته یا حاجت مادی داری؟! همه دنیا شد. می‌خواهی حوائج زودتر برآورده شود. می‌گویند: «کسی می‌آید که همه کارها را درست می‌کند؛ دیگر اجازه نمی‌دهد کسی به شما ظلم کند؛ حق شما را بخورد!» آیا حق یعنی خداست؟ نه! حق شما یعنی پول شما! دنیا می‌شود.

دلم می‌خواهد که همه این نعمت‌های مادی و دنیایی که دارم برابرم بماند؛ بقاء و دوام داشته باشد؛ دلم می‌خواهد همیشه سالم باشم؛ دلم می‌خواهد همیشه پول‌دار باشم؛ دلم می‌خواهد همیشه هرچه دلم می‌خواهد حاضر باشد؛ می‌گویند: کسی می‌آید کاری می‌کند که دنیا آنقدر قشنگ و آباد

می‌شود که هرچه نعمت در زمین وجود دارد و تمام گنج‌های زمین بیرون می‌آید! به به رنگش هم زرد است! تمام گوهرها، جواهرات و سنگ‌های قیمتی بیرون می‌آید؛ از آسمان و زمین نعمت می‌بارد! به به! عجب دنیایی! دیگر آخرت کیلو چندانست؟! دنیا! دلم می‌خواهد چنین ماجرای اتفاق بیفتد! عجله می‌کنم. چه کار کنیم که زودتر بشود؟ از خدا، انبیاء الهی، اولیاء خدا و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می‌پرسیم: «چه کار کنیم؟! می‌فرمایند: «منتظر باشید!»

پیامبر فرمود: «برترین اعمال امت من انتظار الفرج است!» از همه چیز بالاتر و برترین اعمال است. منتظر باشید؛ عجله نکنید. آیا منتظر باشید به این معناست که هیچ کاری نکنید؟! وقتی شما برنج را روی گاز می‌گذاری که جوش بیاید و بعد آن را دم کنی؛ آیا هیچ کاری انجام نداده‌ای؟ بالاخره باید زیر آن را روشن کنی؛ شعله و حرارت می‌خواهد. عجله نکن! عجله نکن یعنی کاری را که خواسته دلت است انجام نده.

گاهی در خیابان می‌بینید که دو نفر با هم دعوا می‌کنند؛ شخصی به شخص دیگری ظلم می‌کند مثلاً دو ماشین با هم تصادف می‌کنند؛ طرف خیلی ناراحت می‌شود از این‌که ماشین با او برخورد کرده است. حالا فرض کنید مقصر هم طرف مقابل است؛ خیلی ناراحت می‌شود چون ماشین را تازه از کارخانه گرفته بود؛ کاملاً نو باشد؛ یک ماشین از کنار با آن برخورد کند؛ رنگ در ماشین از بین برود.

طرف آنقدر به این ماشین دل بسته است که عصبانی می‌شود؛ در حالت عصبانیت برای گرفتن حق خود عجله می‌کند. همیشه در این موقع‌ها می‌گویند: «نباید عجله کنی! حوصله کن! اصلاً از ماشین پایین هم نیا! تحمل کن! نفس عمیق بکش! آرامش داشته باش! بعد کم کم با حال خوب؛ برخورد خوب و با سلام و علیک از ماشین پیاده شو! بگو: «خب چه شده است؟ آیا بیمه داری؟! آیا صبر کنیم پلیس بیاید یا نه؟! آیا کروکی بکشد یا نکشد؟!» همان اول کار بدون آن‌که حرفی بزنی در را باز می‌کنی به صورت طرف مشت می‌کوبی.

سوار ماشین بودم؛ مادرم را می‌بردم که فرودگاه برسانم؛ داشت می‌رفت مکه! آمدم از چهارراه رد شوم یک ماشین آمد به چرخ جلو کوبید! نمی‌دانم پایین آمدم یا نیامدم اما به او گفتم: «چیزی نشده است! عیب ندارد برو!» طرف به من نگاه کرد، کمی فکر کرد و گفت: «ببخشید من در خانه با زخم دعوایم شده بود حال متعادلی نداشتم؛ اعصابم خورد بود!» من هم دیدم که باید بروم به کارم برسم؛ فرودگاه است نمی‌شد تاخیر کرد! گفتم: «هرچه شد شد! ولش کن! فدای سرت! برو بریم!» رفتیم. آن موقع مثل حالا نبودم که وضع خوب باشد و هشتمم گرو نهم باشد؛ آن موقع هفتمم گرو دهم بود! بعداً ماشین را آوردم پیش برادرت برد گفت آقا این باید شاسی‌کشی شود نمی‌دانم چه شود یک کارهایی چیزهایی بکشیم الش کنیم بلش کنیم این اصلاً چیز شده. هرچه نمی‌دانم چه شد.

اگر عصبانی شدی اگر عجله کردی نمی‌توانی خودت را جای طرف بگذاری خب او هم می‌گوید با زخم دعوایم شده بود صبح اول وقت هم بود از خانه بیرون زدم شما از ماشین پایین می‌آیی در گوش او کشیده می‌زنی یا به چانه‌اش مشت می‌زنی! زنش او را زده است شما هم او را می‌زنی! الان نشستیم اینجا داریم با حوصله حرف می‌زنیم آن موقع آن لحظه خواسته دلت را کنار بگذار. نمی‌گویم خواسته دلت نداشته باش. معنای منتظر باش این نیست که هیچ کاری، فعالیت، اقدامی انجام نده یا تلاشی نکن یا کاملاً منفعل منفعل باش؛ این غلط است. منتظر باش یعنی برای رسیدن به نتیجه عجله نکن! راه و مسیر درست و صحیح را طی کن.

اگر عجله کنی نمی‌توانی در مسیر درست قدم برداری و در نتیجه کار را خراب می‌کنی؛ ظهور را عقب می‌اندازی. همه کارهای زندگی همین است؛ فقط مسأله ظهور نیست. شما در هر کاری عجله کنی خراب‌کاری می‌شود. اگر خیلی عجله داری به خدا بگو: «خدایا خودت نتیجه را زودتر حاصل کن!» عجله‌ات کاهش پیدا می‌کند. دعا کن و از خدا بخواه: «اللهم عجل لولیک الفرج» خدایا تو عجله کن! من که نباید عجله کنم چون کار خراب می‌شود. من با تو فرق دارم؛ تو حق مطلق هستی؛ تو در ظهور عجله کن. عجله خدا با عجله ما فرق دارد. عجله ما مذموم است اما عجله خدا ممدوح است. خدا از راهش عجله می‌کند اما ما از بی‌راهه عجله می‌کنیم در نتیجه خراب‌کاری می‌شود.

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» خیلی داری تأسف می‌خوری و اندوه داری که چرا آن‌ها ایمان نمی‌آورند. «بارک الله!» که در خودت می‌ریزی تا نفست نابود شود؛ تا خواسته دلت از بین برود؛ اقدام بیرونی نمی‌کنی؛ عجله نمی‌کنی. این دستورالعمل و راهکار برای ما هم هست.

خیلی دلت می‌خواهد که مردم هدایت شوند؟ عجله نکن! از خودت و نفست شروع کن! نفست را هلاک کن! امر هدایت مردم را به خدا واگذار کن. برای هدایت شدن مردم عجله نکن. اگر عجله کنی نتیجه عکس می‌دهد. اگر شعله زیر برنج را زیاد کن، بهترین برنج هم باشد زغال می‌شود و از بین می‌رود. شعله را بالا نکش! تحملت را بالا ببر! منتظر باش!

به خدا بگو: «خدایا نتیجه را به تو واگذار کردم! من وظیفه‌ای داشتم که باید به آن عمل می‌کردم! من عمل کردم!» این برنج را باید دم می‌کردم؛ آن را روی گاز گذاشتم؛ در و دم کنی را هم گذاشتم! باید صبر کنم تا دم بکشد! شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: «آقا امر شما چه موقع حاصل می‌شود؟» یعنی ظهور امام زمان یعنی جهان پر از عدل و داد شود. چه موقع اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: «تو هم؟! گفت: «آقا مگر چیست؟! حضرت فرمود: «تو هم اهل دنیا شدی؟ عجله می‌کنی؟ هر کس عجله کند اهل دنیا است!» نمی‌شود کسی عجله کند ولی دلش نخواهد؛ دلش می‌خواهد که عجله می‌کند. تو هم اهل دنیا شده‌ای؟

می‌خواهی ظهور شود که جهان پر از عدل و داد شود؛ تو هم به نوایی برسی و خواسته دلت برآورده شود؟ چقدر فرق است بین کسی که می‌خواهد مردم هدایت شوند چون وظیفه الهی، فطری و خدایی‌اش اقتضاء می‌کند که مردم را هدایت کند با کسی که دلش می‌خواهد مردم هدایت شوند اما خراب‌کاری می‌کند؛ هرچه بیشتر تلاش می‌کند که مردم هدایت شوند؛ مردم گمراه‌تر و از دین متنفرتر می‌شوند؛ چرا؟ چون از راهش اقدام نمی‌کند. هدایت در فهم، شعور و عقل است.

به کسی می‌گوییم هدایت شد که روشن شده و فهمش رو آمده باشد. شما باید روشن‌گری کنی تا او روشن شود اما عجله می‌کنی با مشیت به صورتش می‌زنی؛ می‌گویی: «هدایت نمی‌شوی؟! ایمان نمی‌آوری؟!». این سؤال‌ها چیست که می‌پرسی؟ سؤال می‌پرسد تا روشن شود. سؤال می‌پرسی: «آیا بی‌دین شده‌ای؟» خیال می‌کند خودش دین دارد. حقیقت دین یقین، فهم، شعور و عقل است. حقیقت دین انسان دارای یقین است. نماز و روزه و... که حقیقت دین نیست. خودت می‌گویی: «این‌ها فروع دین است!» این‌ها اصل دین نیست.

حضرت فرمود: «إن أصل الدين هو رجل» اصل دین آدم است. «و هو الإيمان و هو اليقين» ایمان و یقین است. یقین یعنی فهم، شعور و معرفتی که مو لای درز آن نرود؛ باید شناخت و آگاهی بدهی؛ باید روشن‌گری کنی. عجله می‌کنی؛ می‌گویی: «چرا بچه من هدایت نمی‌شود؟ چرا هر کاری می‌کنم هدایت نمی‌شود؟ چرا ایمان نمی‌آورد؟» آیا روشن‌گری کردی باز هم ایمان نمی‌آورد و هدایت نمی‌شود. عجله می‌کنی؛ فشار می‌آوری و تحمیل می‌کنی. چرا تحمیل می‌کنی؟ چون دلت می‌خواهد او هدایت شود.

چرا دلت می‌خواهد هدایت شود؟ خدا می‌داند که در دل ما چه می‌گذرد. دلم می‌خواهد هدایت شود که هرکسی می‌بیند بگوید: «بارک الله به این پدر مادر! ببین چه تربیت کرده‌اند!» اگر خدای نکرده هدایت نشود هرکسی ببیند می‌گوید: «بفرما بچه‌اش را هم نتوانست هدایت کند؛ حالا می‌خواهد ما را هدایت کند!» آیا این چیزها خداست؟ برای کسی که نمی‌فهمد این‌ها خدا نیست بلکه شیطان است! حالا چه کار کنیم که نمی‌فهمد؛ همین چیزها را هم نمی‌فهمد.

صبر و حوصله کن! عجله نکن! به او فحش نده! حُب نمی‌فهمد! وقت آن نرسیده است که بفهمد! تحمل کن؛ وقتش می‌رسد! منتظر باش! «فانتظروا إني معكم من المنتظرين» خدا هم با اولیاء خدا و همه ما منتظر است؛ همه منتظر هستند. فرمودند: «منتظر باشید! برترین اعمال انتظار است!» برای رسیدن به نتیجه‌ای که دلت می‌خواهد عجله نکن.

منتظر باش یعنی عجله نکن! نه این‌که هیچ کاری نکن؛ عجله نکن وگرنه هلاک می‌شوی و بسیاری هم هلاک شدند. هر کس عجله کرد هلاک شد؛ به نتیجه هم نرسید. هر موقع توانستیم به خودمان

بگوییم: «این نتیجه‌ای که دلم می‌خواهد معلوم نیست به نفع من باشد؛ به من چه ربطی دارد؟ کار دست خدا و حق است! خودش می‌داند؛ من هم تابع حق هستم! هرچه حق است همان را می‌خواهم نه آنچه که دلم می‌خواهد!» هرچند حق نباشد نه؛ من حق‌خواه و عدالت‌خواه هستم.

دلماں خیلی چیزها می‌خواهد اما حقیقت جان ما آن‌ها را نمی‌خواهد. ته دلماں خدا را می‌خواهد حق را می‌خواهد عدل را می‌خواهد. خیلی چیزها هست که دلماں می‌خواهد وقتی به آن می‌رسیم پشیمان می‌شویم. چرا پشیمان می‌شوی؟ مگر نمی‌گفتی من می‌خواهم خب بفرما. می‌گوید: نمی‌فهمیدم نمی‌دانستم که من این را نمی‌خواهم. می‌گویند چطور نمی‌دانستی؟!

خودت مدعی بودی و می‌گفتی: «می‌دانم چه می‌خواهم! اگر خدا فقط همین حاجتم را بدهد من هیچ چیزی دیگری نمی‌خواهم!» خودت گفتی حالا که به تو داده است پشیمان شده‌ای می‌گویی: «کاش نمی‌داد! کاش نمی‌گفتم!» معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که خواسته‌ای که سر دل و ذهنت است با خواسته‌ای که ته دل و ذهنت است فرق می‌کند. شما دو خواسته داری؛ یک خواسته که سر دلت است و یک خواسته که ته دلت است. خواسته سر دلت نمی‌گذارد خواسته ته دل خود را ببینی عجله می‌کنی.

طرف گیر سه پیچ به امام رضا داده است که باید حاجتم را بدهی وگرنه دیگر به زیارتت نمی‌آیم. خواسته‌هایی داریم که ظاهرش معنوی است اما باطن و حقیقتش خدا نیست؛ خدا در آن نیست؛ دنیا است؛ غیر خداست. گیر سه پیچ داده است که می‌خواهم امام زمان را ملاقات کنم؛ به هر قیمتی شده من باید ایشان را ببینم. ما هم از او تعریف و تمجید می‌کنیم: «بارک الله، ماشاءالله، به به! چه پسر یا دختر خوبی! شما تشنه ملاقات با امام زمان هستی!» خبر از هواهای نفسانی نداری. می‌خواهد معروف شود. ملاقات کند کار تمام است! وقتی ملاقات کردی دیگر نانت در روغن است. ملاقات نکرده است اما دروغ می‌گوید؛ نانش در روغن می‌شود. حاضر است هر مصیبت، سخت، ریاضت و بدبختی را تحمل کند که فقط بگویند آقا خدمت حضرت تشرف داشتند. معروف شود به اینکه آقا تشرف داشتند.

ما خیال می‌کنیم که این یک کار معنوی و یک ارزش است. در حالی که ارزش ندارد. نه این که شهرت ارزش ندارد یا به درد نمی‌خورد بلکه تشرف خدمت حضرت ارزش ندارد. این دیگر از آن حرف‌ها بود. یعنی چه؟ دوران غیبت امام زمان است یعنی خدا خواسته است کسی حضرت را با چشم سر ملاقات نکند که بشناسد. شما می‌خواهی برخلاف خواست خدا تلاش کنی که حضرت را در حال غیبت ملاقات کنی مثل این می‌ماند که حضرت طبق مصلحت و حکمتی تصمیم به انجام کاری گرفته باشد مثلاً حضرت می‌گوید: «تا یک ماه نمی‌خواهم با کسی ملاقات کنم!»

حالا فرض کنید غایب هم نباشد مثلاً امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «تا یک ماه نمی‌خواهم با کسی ملاقات کنم! هیچ‌کس خانه من نیاید. نمی‌خواهم هیچ‌کس را ببینم نمی‌خواهم هیچ‌کس هم من را ببیند!» حالا اگر کسی یواشکی از روی پشت بام یا از پشت پنجره نگاهی بیندازد و آقا را ببیند و بگوید: «من آقا را دید!»؛ شما چه می‌گویید؟ راجع به او چه می‌گویید؟ می‌گوید: «من خودم گفته بودم نمی‌خواهم کسی من را در زمان غیبت ببیند؛ بنا بر این نیست! اگر هم کسی ادعا کرد دروغ می‌گوید.» حالا بماند که چقدر از این بحث‌ها و روایات وجود دارد! گاهی خود حضرت سراغ شما می‌آید؛ آن یک حساب دیگر دارد.

بالاخره حوصله حضرت سر می‌رود بین مردم می‌گردد نگاه می‌کند ببیند چه کسی لیاقت و صلاحیت دارد که وقتی حضرت با او سلام علیک می‌کند حالش جا می‌آید؛ صفا کند؛ کیف کند. چرا ما بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستیم؟ آیا صلوات ما تاثیری هم بر آن‌ها دارد؟ بله تأثیر دارد. تأثیرش چیست؟

تأثیرش این است که وقتی ما به هم می‌رسیم سلام علیک می‌کنیم؛ اگر پیغمبر خدا الان بود و ایشان را می‌دیدید آیا به ایشان سلام نمی‌کردی؟ آیا حضرت جواب سلامت را نمی‌داد؟ آیا چیزی گیر ایشان می‌آید؟ آیا اثری دارد؟ آیا مثل ربات است؟ ربات که نیست. اگر شما به ربات سلام کنی انگار به دیوار سلام کرده‌ای. وقتی به انسان سلام علیک گرم می‌کنی؛ از روی شوق، علاقه و میل بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی؛ هم خودت صفا می‌کنی هم او حال می‌آید. فرمودند: «اگر کسی به شما سلام کرد «رَدُّوها» جواب سلام را برگردانید.» آیه قرآن است.

«رَدُّوها بأحسن منها» بهتر، قشنگ‌تر و باحال‌تر از کسی که به تو سلام کرد جواب بده؛ این ارتباط بین دو انسان است. تا حالا دیدی دو حیوان روبرو شوند و به هم سلام کنند؟ نه! روابط انسانی برقرار است. گاهی حضرت تصمیم می‌گیرد با یکی از شما ارتباط برقرار کند. با چه کسی ارتباط برقرار می‌کند؟

معلوم است با کسی که انرژی مثبت خوبی داشته باشد؛ می‌خواهد رابطه‌ای طرفینی برقرار شود، حتی المقدور باید شبیه‌ترین فرد به خودش باشد که او را درک کند. می‌گوییم: «نه! نمی‌خواهد؛ امام احتیاج ندارد که کسی او را درک کند!» امیرالمؤمنین در چاه می‌رفت حدیث می‌گفت؛ کسی نبود که حضرت را درک کند. انسان ابعاد مختلف دارد و به طور عادی و طبیعی دارد زندگی می‌کند. تا وقتی زنده است به‌طور خدا خواسته و طبیعی زندگی می‌کند. آیا امیرالمؤمنین از همنشینی با اصحاب خاص خود لذت نمی‌برد؟ امام زمان علیه السلام هم همین‌طور است. حضرت خودش تصمیم می‌گیرد با چه کسی ملاقات کند. یک وقت شما می‌روی؛ حضرت از دست من و شما فرار کرده است. غایب شده است یعنی از دست من و شما فرار کرده است. می‌گوید: «نمی‌خواهم شما را ببینم!» اما ما مرتب اصرار می‌کنیم که

می‌خواهم تو را ببینم. می‌گوید: «نمی‌خواهم تو من را ببینی! اصلاً نمی‌خواهم بیایی! اگر می‌خواستی ببینی که می‌آمدم همه ببینند! پیش کسی که خودم می‌خواهم، می‌روم!»

«خواهی که جهان در کف اقبال تو باشد

خواهان کسی باش که خواهان تو باشد.»

این هم ماجرای است. ما هنوز به‌گونه‌ای نشده‌ایم که امام زمان خواهان ما شود. به‌گونه‌ای شو که حضرت خواهان تو شود؛ حضرت بخواهد که تو را ببیند. وقتی گفتی: «من می‌خواهم شما را ببینم!» حضرت هم با روی خوش بگوید: «بیا!» جذامی‌ها را دیدی چه شکلی می‌شوند؟ لب و دهانشان آب می‌شود؛ اسکلت فکشان بیرون می‌ماند؛ سر، صورت و گونه‌هایشان شان آب می‌شود؛ قیافه وحشتناک پیدا می‌کند؛ بیماریشان هم مسری است. دوران کرونا را دیده‌اید. یادتان است. طرف کرونا داشت می‌آمد شما را بغل می‌کرد. می‌گفتی: «آقا برو کنار! اگر من کرونا بگیرم می‌میرم!» می‌گفت: «خیلی دوستت دارم!» می‌گفتم: «تو سرت بخورد آن دوست داشتن! نمی‌خواهم من را دوست داشته باشی! برو خودت را درمان کن! درمان که شدی من خودم می‌آیم بغلت می‌کنم! الان وقت بغل کردن است؟! آیا دوران کرونا وقت بغل کردن و روبوسی کردن بود؟! از دور بای بای می‌کردی تمام می‌شد! دست نمی‌دادی! با مشت به هم می‌زدید. دوران غیبت دوران کروناست. با همدیگر هم که با مشت سلام می‌کردید بعداً می‌رفتی دست خود را آب می‌کشیدی. یادتان است. هنوز چیزی نگذشته است. حضرت می‌گوید: «من نمی‌خواهم شما را ببینم. من فرار کرده‌ام. من غایب شده‌ام! یعنی من که دلم نمی‌خواست فرار کنم؛ نباشم یا غایب باشم. شما کاری کردید که من بروم! من از دست شما رفتم نه دشمنان! از دست دوستان فرار کردم!»

طرف آنقدر آقا را دوست دارد می‌خواهد با او روبوسی کند اما کرونا دارد! آن یکی بیماری چه بود؟ جذام، وبا یا اسهال دارد؛ همین‌طوری گند و کثافت و نجاست از او می‌بارد اما خودش نمی‌فهمد! حالیش نیست! می‌خواهد آقا را هم بغل کند. خدا ایشان را برد؛ ایشان را غایب کرد. حالا چه می‌شود که بعضی‌ها موفق به دیدار می‌شوند؟ نه این‌که حضرت بخواهد بلکه آن‌ها می‌خواهند؛ اصرار می‌کنند می‌شود.

حضرت دلش می‌سوزد می‌گوید: «باشد کرونا هست؟ من تحمل می‌کنم! درد، رنج و بیماری‌اش را تحمل می‌کنم!» دهانش بو می‌دهد آمده است من را ببوسد. تا تجربه نکنید که کسی که دهانش بوی گند می‌دهد شما را ببوسد نمی‌فهمید من دارم چه می‌گویم که امام زمان علیه السلام از دست کسانی که به زور می‌خواهند ایشان را ملاقات کنند چه می‌کشد؛ اگر حضرت را ملاقات نکنند ایمانشان را از دست

می‌دهند؛ حضرت دلش برای آن‌ها می‌سوزد. این‌ها ضعفای شیعه هستند. حضرت اجازه می‌دهد؛ چهره‌ای نشان می‌دهد که آن‌ها یک نگاهی کنند تا دینشان حفظ شود؛ این افراد، ضعفای شیعه هستند.

می‌گوید: «چرا امام رضا (ع) حاجت من را داد؟! او که می‌دانست این حاجت، حاجت واقعی من نیست! من خودم نمی‌فهمم حضرت چرا حاجت من را داد؟!» حضرت چه کار کند؟ در خانه‌اش را سفت چسبیده‌ای؛ پنجره‌های فولاد را داری از جا می‌کنی؛ چنان خودت را به این پنجره بسته‌ای که اگر تو را جدا نکنند باید جنازه‌ات را از آن‌جا ببرند!! بعد می‌گویی: «چرا حضرت حاجت من را داد؟!» آیا راه گذاشتی برای این‌که حضرت حاجت تو را ندهد؟!

آیا یک کلمه گفتی: «آقا اگر خیر و صلاح من است حاجتم را بده! اگر خیر من نیست نمی‌خواهم! هرچه شما بخواهی!» حاجت خود را بگو؛ نه این‌که بیان نکنی اما یک راهی هم بگذار برای این‌که حضرت اگر صلاح ندانست حاجت تو را ندهد. حضرت می‌بیند هیچ راهی باقی نگذاشته‌ای. شما با فرزندت چگونه برخورد می‌کنی؟ آن‌ها هم نسبت به ما همین‌گونه هستند. ما مثل فرزندان آن‌ها هستیم.

گاهی بچه چنان گریه می‌کند می‌گوید: «این را می‌خواهم!» می‌دانی برای بچه ضرر دارد اما او نمی‌فهمد. گاهی نمی‌توانی بگویی: «ضرر دارد!» چون بچه اصلاً قدرت درک این را ندارد! حالش خراب است! مجبور می‌شوی حاجتش را برآورده کنی. دکتر گفته است: «مطلقاً نباید این را بخورد!» اما بچه می‌گوید: «می‌خواهم!» اهم و مهم می‌کنی می‌گویی ضرر دارد اما این‌طوری که دارد خودش را تکه تکه می‌کند من اگر حاجتش را ندهم از دست می‌رود. به این افراد ضعفای شیعه می‌گوییم. بچه است. حضرت را از رو می‌بریم. خدا می‌فرماید الحاح شماس است که باعث می‌شود که من یک قدم عقب‌نشینی کنم. خدا عقب‌نشینی می‌کند.

«لولا الحاح هذه الشيعة لنقلهم من الحال التي هم فيها الى حال اضيق منها» نمی‌شود معنا کنیم. خدا می‌گوید: «من عقب‌نشینی می‌کنم! گریه و زاری‌های شدید شما را برای رسیدن به خواسته‌هایتان می‌بینم؛ من خدا عقب‌نشینی می‌کنم! می‌گوییم: «باشد! چه می‌خواهی؟ بفرما! برو بگیر!» حاجت را به تو می‌دهد.

انتظار ماجرای مهم و جدی است و معانی مختلف دارد. این که حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» عمل یعنی چه؟ انتظار یعنی چه؟ فرج یعنی چه؟ همه این سؤالات ان‌شاءالله باید در یک جلسه دیگر مفصل مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.